

— امید سُروری  
پژوهشگر متون

# تتبعات برندق خجندی از حافظ شیرازی

۳۷-۵۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تتبعات برندق خجندی از حافظ شیرازی

امید سُروری

**چکیده:** در میان اشعار به جای مانده از برندق بن نصرت خجندی پنج غزل وجود دارد که او در سرودن آنها به غزلیات حافظ نظر داشته و خواسته تا برتر از حافظ غزل سرایی کند. هر چند وی در این برتری جویی خود موفق نشده، میزان و نوع توجه او به غزلیات حافظ اهمیت دارد؛ زیرا وی از نخستین منتقدان حافظ است و بررسی این پنج غزل، نقطه شروع تأثیر حافظ را بر غزل فارسی نشان می‌دهد.

**کلیدواژه:** برندق خجندی، ابن نصرت، حافظ، غزلیات، خلاصه‌الاشعار، تقی کاشی، شمس الدین صاحب دیوان، سلمان ساوجی، جهان‌ملک خاتون، ناصر بخاراویی.

## تقلید برندق الخجندی لأشعار حافظ الشيرازي

امید سُروری

## Berandeq Khojandi's Immitation from Hafiz Shirāzi

By: Omid Soruri

**Abstract:** Among the poems left from Berandeq bin Nosrat Khojandi, there are five ghazals in whose composing he tried to imitate Hafiz's poems and even intended to be better than him. Although he did not succeed, the level and kind of attention he paid to Hafiz's poetry is considered to be really important. Since he is one of the first imitators of Hafez, the study of these five ghazals shows the beginning of the influence of Hafiz on Persian poetry.

**Key words:** Berandeq bin Nosrat Khojandi, bin Nosrat, Hafiz, ghazals, *Kholāsāt ol-Ashār*, *Taqi Kāshāni*, *Shamsoddin*, *Salmān Sāvōji*, *Jahān Malek Khātōon*, *Nāser Bokhārāie*.

الخلاصة: توجد بين القصائد الشعرية التي خلفها برندق بن نصرت الخجندی خمسة مقاطع من الغزل حاكي فيها غزليات الشاعر الإيراني حافظ الشيرازي محاولاً إثبات تفوقه عليه في هذا الفن الشعري.

ورغم فشله في سعيه لتحقيق هذا الهدف، إلا أن مدى وكيفية اهتمامه بغزليات حافظ يُعدّ أمراً مهماً، نظراً لكونه من أوائل الملتفتين إلى حافظ، حيث تشير دراسة هذه المقاطع الغزلية الخمس إلى نقطة البداية في مسيرة تأثير حافظ على الغزل الفارسي.

المفردات الأساسية: برندق الخجندی، ابن نصرت، حافظ، الغزليات، خلاصة الأشعار، تقی الكاشي، شمس الدین صاحب دیوان، سلمان ساوجی، جهان‌ملک خاتون، ناصر البخاراویی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# تبعات برندق خجندی از حافظ شیرازی

— امید سُروری

مقدمه

## شرح احوال برندق خجندی

از منابع و تذکره‌ها اطلاع چندانی در مورد وی به دست نمی‌آید. نامش چنان‌که در اشعارش ثبت شده «برندق» (کاشی، برگ ۱۷۵) و لقبش «بهاء‌الدین» (همان) است و در اشعارش هم «برندق» و هم «ابن نصرت» تخلص کرده و گاهی هم هر دو را با هم به کار برده است. (همان، برگ‌های ۱۷۷-۱۹۶)

پدرش امیر نصرت‌شاه در ابتدای حکومت تیمور صاحب اختیار ولایت خجند بوده (همان، برگ ۱۷۵) و بیش از این اطلاعی از او در دست نیست. برندق بر اساس قطعه‌ای که در وصف زندگانی خود سروده، در محرم ۷۵۸ ق متولد شده، در بیست و یک سالگی برای اولین بار به دربار سلاطین راه یافته، در سی و دو سالگی شهرتش در همه جا پیچیده و هرگز ازدواج نکرده و فرزندی نداشته است. (همان، برگ ۱۹۳)

از آنجا که برندق در ۲۱ سالگی به دربار سلاطین راه یافته، بایستی در این زمان جوانی پخته و ادیب بوده باشد. در تأیید این گفته در اشعار وی نشانه‌هایی دیده می‌شود که بر تبخیر، استادی و اشرافش بر علوم مختلف ادبی و علمی اشاره دارد. (همان، برگ‌های ۱۷۷-۱۹۶) وی حتی در سن ۳۰ سالگی (به سال ۷۸۸ ق) ادعای اطلاع از علم طب نموده و نیز مدعی است که زبور (= کتب عهد عتیق) را به خط عبری می‌خوانده و با انجیل به زبان سریانی آشنایی داشته است. (همان، برگ ۱۸۹) همچنین از آنجا که معاصرانش او را در زمان حیات «استاد» خطاب می‌کرده‌اند، ادعاهای او قابل اعتنا به نظر می‌رسد. (همان، برگ ۱۷۵، نوایی، ص ۱۹، دولت‌شاه، ص ۳۷۱)

برندق شاعری سیّاح بوده و در طول زندگانی به خوارزم، تبریز، ماوراءالنهر، سمرقند، دهلی، قنوج، ملتان، بغداد، مکه، مدینه، خراسان و عراقین سفر کرده است (دولت‌شاه، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ کاشی، ص ۱۷۵-۱۹۶)

ممدوحین برندق شامل شاهزادگان، امرای تیموری و امرای محلی کرمان، شبه‌قاره، ماورالنهر و تبریز هستند و در اشعار باقی‌مانده وی ستایشی از تیمور دیده نمی‌شود (کاشی، برگ‌های ۱۷۷-۱۹۶)

اطلاع دیگری که از زندگی برندق داریم این است که در دو نوبت به زندان افتاده، یکی به سال ۷۸۱ ق در شهر بلخ به مدت یک شبانه‌روز و به دستور جلال‌الدین امیرانشاه و دوم بار در شهر اندکان به دستور شخصی نامعلوم و در زمانی نامشخص. (همان، برگ‌های ۱۷۷-۱۹۶)

وفات برندق در سال‌های ۸۰۶ ق (همان، برگ ۱۷۷) و ۸۱۲ ق (همان) گزارش شده، ولی اگر گفته صاحب لطایف الطوایف درست باشد که برندق را ملازم سلطان بایقرا (حکومت در ۸۱۷ ق و م ۸۲۰ ق) دانسته (فخرالدین صفی، ص ۲۵۲-۲۵۳) (زیرا در مدح این شخص شعری در اشعار موجود برندق نیست)، این شاعر باید تا ۸۱۷ ق زنده بوده باشد. به هر حال آخرین خبر موثّق نشان‌دهنده زنده بودن او در ۸۰۷ ق است که در اشعار خود برندق ثبت شده و احتمالاً باید درست‌ترین تاریخ نیز همین باشد.

اگرچه برندق به آثار منظوم و منثور خود در اشعارش اشاره کرده، ولی آنچه از وی تاکنون یافت شده، تنها حدود ۲۰۰۰ بیت از اشعار اوست که تقی کاشی در خلاصه الاشعار (خطی، ۱۰۴ ب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) گرد آورده است.

برندق شاعری است که تتبع از گذشتگان همواره مدنظرش بوده و به ترتیب از خاقانی، انوری، ظهیر فاریابی، کمال الدین اسماعیل، ابوالمفاخر رازی، بدر چاچی و حافظ پیروی کرده است، ولی در میان همه اینها به خاقانی بیش از همه نظر داشته و او را استاد خود خطاب کرده است. (همان، برگ‌های ۱۷۸-۱۸۰)

### بررسی شباهت‌های و تفاوت‌های اشعار حافظ و برندق

برندق در دوازده غزلی که از او به جای مانده در پنج غزل از حافظ پیروی کرده که اگر اولین شخص این حوزه نباشد، مسلماً از نخستین متتبعان اوست. در این مقایسه در ابتدا متن غزل‌ها را آورده و سپس در دو سطح صوری و محتوایی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته‌ایم و در پایان هم نتیجه‌گیری کلی آمده است.

#### غزل نخست

##### حافظ

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشست	که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گریب تو برو خود را باش	هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
همه کس طالب یازند چه هشیار و چه مست	همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت
سرتسلیم من و خشت در میکده‌ها	مدعی گر نکند فهم سخن‌گو سرو خشت
نامیدم مکن از سابقه لطف ازل	توپس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت
نه من از پرده تقوا به در افتادم و بس	پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
حافظا روز اجل گریه کف آری جامی	یکسرا از کوی خرابات برنتد به بهشت

(حافظ شیرازی، ص ۲۴۹)

##### برندق

هر که رخسار تو بیند نکند یاد بهشت	و آن که دل داد به توجان خود از دست بهشت
نیست یک ذره ز مهر تو وجودم خالی	مگرم خالق بی چون به هوای تو سرشست
هر که را طاق خم ابروی تو محراب است	نه سرو کار به مسجد بودش نه به کنشت
ابن نصرت نتواند به قلم دادن شرح	آنچه بر دل ز غمت کاتب تقدیر نوشت

(کاشی، برگ ۱۹۵)

#### ۱. در سطح صوری

- هر دو غزل در وزن و قافیه کاملاً برهم منطبق هستند.

- واژه‌های مشترک: بهشت، بهشت (از مصدر هشتن)، از دست، سرشت (برندق: از مصدر سرشتن و حافظ: در ترکیب پاکیزه سرشت)، مسجد، کنشت، نوشت. از این موارد سه واژه نوشت، بهشت و کنشت با هم قافیه شده‌اند و در نگاه نخست پیروی برندق از حافظ را به ذهن می‌رسانند.

- واژگان حافظ خوش تراش ترند و درجه ایهام در آنها بیشتر و همچنین بیت دوم برندق تعقید معنوی دارد و واژه خالق بی چون نوعی حشو دیده می شود.

- غزل برندق تنها ۴ بیت است، البته احتمال بیشتر بودن آن می رود؛ زیرا نسخه کاملی از دیوانش در دست نیست و آنچه وجود دارد انتخاب تقی کاشی است.

## ۲. در سطح معنایی و محتوایی

برندق در مطلع غزل خود به بیت ششم غزل حافظ نظر داشته، همراهی مضمون در این بیت اگرچه اندک است، از هر دو نتیجه ای مشابه اراده شده و هر دو شاعر بهشت را بی اعتبار دانسته اند، اما تفاوت هایی نیز در مضمون پردازی آنها وجود دارد، در بیت حافظ، آدم (ع) بهشت ابد را به سبب دوری از تقوا از دست داده و رنگی از اجبار در بیت دیده می شود، حال آنکه در بیت برندق، عاشق از جان خود به اختیار گذشته است. هر چند نتیجه ای که برندق گرفته قوی تر و عقلانی تر است، بیت حافظ در مصراع اول رنگی قلندرانه دارد. همچنین نحوه بیان حافظ هنری تر و شاعرانه تر است و تلمیح آن در مصراع دوم به خوبی با صنعت حسن تعلیل پیوند خورده و موجب هماهنگی زیبایی میان دو مصراع شده است.

برندق در بیت سوم به سومین بیت غزل حافظ نظر داشته است، میان این دو بیت تضادی معنوی، در دل شباهت صوری دیده می شود، حافظ دو حکم کلی را با دو ضمیر مبهم صادر کرده، ولی برندق تنها یک حکم با یک ضمیر مبهم داده است. همچنین برندق برخلاف حافظ که با نگاه وحدت وجودی، همه جا از جمله مسجد و کنشت را خانه عشق و خدا دانسته، می گوید که «کسی که طاق خم ابروی تو محراب اوست، دیگر به مسجد و کنشت کارش نمی افتد». در ابیات حافظ و برندق دو نوع دید متفاوت و مشرب فکری مختلف وجود دارد (هر چند که این نشان دهنده آن نیست که هر دو شاعر دقیقاً به آنچه گفته اند معتقدند)؛ نخستین بر اساس نظریه وحدت وجود و دومین رنگی قلندرانه دارد.

در غزل برندق اثری از تخطئه زاهد نیست، نکته ای که سبب قوت غزل حافظ شده و حافظ در خطاب با زاهد، عقاید زندانه خود را به شکلی هنرمندانه تریبان کرده است، در حالی که در شعر برندق از زاهد این گونه خطاب ها بدو خبری نیست.

در مجموع مضمون عشق در غزل برندق بیشتر زمینی است و ایهام چندانی ندارد و مفاهیم کمتری را عاید خواننده می سازد. همچنین بنا بر اندک تر بودن ابیات برندق، او به گستردگی و قدرت حافظ نتوانسته به بیان مطلب بپردازد.

## جدول تقابل واژه ها

حافظ	برندق
پاکیزه سرشت	سرشتن
همه کس	هرکه
چه مسجد چه کنشت	نه مسجد نه کنشت
زاهد	Ø

غزل دوم:

حافظ

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد / وان چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است      طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد  
 مشکل خویش بر پیرمغان بر دم دوش      کوبه تأیید نظر حل معما می‌کرد  
 دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست      و اندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد  
 گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم      گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد  
 بی دلی در همه احوال خدا با او بود      او نمی‌دیدش و از دور خدا را می‌کرد  
 این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا      سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد  
 گفت آن یار کز او گشت سردار بلند      جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد  
 فیض روح القدس از باز مدد فرماید      دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد  
 گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست      گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد

(حافظ شیرازی، ص ۲۸۹)

### برندق

صبحدم دل هوس جام مصفا می‌کرد      طلب ساقی سرمست دل‌آرا می‌کرد  
 بود دریا قدح باده و دل غواصی      بهر دُر دانه از آن میل به دریا می‌کرد  
 مشکل این است که دوش از سرمستی ساقی      در صف اهل صفا شرح معما می‌کرد  
 صورتی را که خیالش ز نظر بود نهان      روشن از آینه جام تماشا می‌کرد  
 گفتم این جام جمت کی به کف آمد؟ گفتا:      پیش از آن دم که فلک ساغر صهبا می‌کرد  
 در دم شعر گرش یار بود روح القدس      ابن نصرت بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

(کاشی، برگ ۱۹۵)

### ۱. در سطح صوری

- هر دو غزل در وزن، قافیه و ردیف کاملاً برهم منطبق هستند.
- واژگان مشترک: می‌کرد (=ردیف)، طلب، جام، دریا، معما، تماشا، مسیحا، آینه، آنچه، گفتم، مشکل، چهار واژه دریا، معما، تماشا، مسیحا، هم‌سویا حافظ در قافیه به کار رفته‌اند.
- غزل برندق شش بیتی است و چهار بیت کمتر از غزل حافظ دارد.

### ۲. در سطح محتوایی و معنایی

در مطلع برندق همانند مطلع حافظ، نهاد جمله «دل» است که طلب جام می‌کند، اما بار معنایی «سال‌ها»، از «صبحدم» و «جام جم» از «جام مصفا» فراتر است. برندق واژه «هوس» را جایگزین واژه «طلب» کرده که در نتیجه از ایهام بیت کاسته شده و غزل سمت و سوی خمربه‌گونه گرفته، مضمونی که در ابیات بعد هم برندق بر آن تأکید کرده است. همچنین مصرع دوم برندق تنها توصیفی ساده از ساقی است که در مقایسه با مصرع دوم حافظ تحلیل پذیری چندانی ندارد.

در بیت دوم غزل برندق باز نهاد جمله «دل» غواصی است که به دنبال دردانه‌ای در دریای باده می‌گردد. تصویر «دریای باده» تکراری است و «دردانه» هم توصیف نشده و همان معنای واقعی از آن دریافت می‌شود، در صورتی که حافظ نهاد «همان «دل» را در بیت دوم نیاورده تا ایهام بیشتری به بیت خود

بیخشد. همچنین گوهری که «دل» در بیت حافظ به دنبال آن است با وصف «از صدف کون و مکان بیرون بودن» توصیف شده که دایره معنای گسترده‌ای دارد.

در بیت سوم برندق می‌گوید: «مشکل این است که دوش ساقی از سرمستی در صف اهل صفا شرح معما کرده است». وی بدون هیچ مقدمه‌چینی ناگهان به این مطلب وارد شده و گسست معنایی در بین ابیات روی داده است. از طرف دیگر حافظ ماهیت «مشکل» را مشخص نکرده و آن را اختصاص به خود داده است و گفته «مشکل خویش را بر پیرمغان برده؛ زیرا که او به تأیید نظر حل معما می‌کرده است»، برندق «ساقی» را در برابر «پیرمغان» قرار داده تا مضمون خمربه‌رنگ خود را در محور عمودی حفظ کند، ولی عمل «ساقی» که «شرح معما کردن در صف اهل صفاست»، از نظر مفهومی گنگ است، در صورتی که حافظ «حل معما کردن» را از ویژگی‌های «پیرمغان» برشمرده و غیرمستقیم امیدوار است که مشکلش حل شود. او از رابطه معنایی مشکل و حل معما کردن استفاده کرده تا به خواننده این معنا القا شود، هر چند که میان واژگان فاصله افتاده باشد.

در بیت چهارم غزل برندق «ساقی صورتی که خیال آن هم از نظر پنهان است روشن و واضح در آینه جام تماشا می‌کند» و حافظ در مقابل می‌گوید: «پیرمغان (یا معشوق) خرم و خندان قدح باده به دست داشت و در آینه صد گونه تماشا می‌کرد»، در بیت برندق خبری از توصیف ساقی نیست و تنها می‌گوید که او در آینه جام صورتی را که خیال آن هم از نظر پنهان است به صورت واقعی و روشن می‌بیند، توصیف صورت هم چندان شاعرانه نیست و آینه جام ترکیبی است که تازگی ندارد و پیش از او نیز کاربرد داشته است، وی این ترکیب را برای حفظ محور عمودی و مضمون خمیری ابیاتش انتخاب کرده، در مقابل حافظ صحبت از صد گونه تماشا کردن در یک آینه واحد می‌کند و عبارت «اندر آن آینه» را برندق به «از آینه» تغییر داده است که از بار معنایی، تخصیص و تفخیم عبارت کاسته شده است.

در بیت پنجم برندق پرسش و پاسخی همانند آنچه در غزل حافظ مطرح شده، بیان می‌کند و از ساقی می‌پرسد: «این جام جم کی به کف تو آمد؟» گفت: «پیش از آن دم که فلک ساغر صهبا می‌کرد». در مقابل حافظ می‌گوید: «این جام جهان بین را حکیم به تو کی داد؟ گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد». برندق فعل «می‌کرد» را در همان معنایی که حافظ به کار برده، اراده کرده و «جام جم» را در برابر «جام جهان بین» قرار داده که هر دو دایره معنایی مشترکی دارند، ولی در تقابل با او نهاد بیت حافظ، «حکیم» را حذف کرده، ولی غیرمستقیم در مصراع دوم مخاطب را متوجه آن نموده است. در بیت حافظ رویداد زودتر اتفاق افتاده، ولی در بیت برندق «گنبد مینایی» (که آن را به «فلک» تغییر داده)، آفریده شده و خود هنوز دست به کار ساخت ساغر صهبا نشده است. به همین دلیل بیت حافظ شاعرانه‌تر و تحلیل پذیرتر شده؛ زیرا اشاره به داستان ازل، امانت و عهد الست هم دارد و از آن به صورت «آن روز» یاد کرده، در حالی که بیت برندق بعد از این وقایع روی داده و وی زمان را به صورت «آن دم» محدود کرده است. همچنین او باز به رعایت مضمون خمیری ابیاتش در محور عمودی نظر دارد و کلمات جام، ساغر، صهبا را به خدمت گرفته است.

در بیت آخر غزل برندق، پیروی از مضمون و وجه شرطی کلام به همراه تضمین بخشی از مصراع دوم بیت یکی به آخر غزل حافظ دیده می‌شود. برندق می‌گوید: «اگر روح القدس در دم شعریار من باشد، آنچه را مسیحا می‌کرد من هم می‌توانم انجام دهم»، در مقابل حافظ، سخنی از خودش نیاورده و با آوردن واژه «دیگران» بار معنایی بیتش را گسترش داده و نوع کاری را هم که «دیگران» می‌توانند انجام دهند، نگفته تا تحلیل بیشتری برای مخاطب ایجاد شود در حالی که برندق دچار نوعی اضطراب تأثیر بوده و در تقابل با حافظ، «خود» را در جایگاه «دیگران» و شعرش را در جایگاهی همانند معجزه مسیح قرار داده است که

البته تشبیهش پرکاربرد و ادعایش تنها به سبب تقابل است و بار تفاخر دارد تا رنگ واقعیت.

در میان غزلیات برندق، بیشترین شباهت و تقلید در این غزل دیده می‌شود. وی حتی قسمتی از مصراع حافظ را تضمین کرده، او در این غزل به تعارض و مقابله با حافظ پرداخته و خواسته تا با سرودن شش بیت در مقابل ده بیت، غزل حافظ را جوابی درخور دهد، ولی در عمل تنها به رعایت محور عمودی کلام خود پرداخته و چهار بیت خوب حافظ را بی پاسخ رها کرده است. او سعی دارد مضمون کم‌رنگی از خمربه در ابیاتش رعایت کند تا محور عمودی منسجمی ترتیب دهد و به نوعی از پراکندگی مضمون حافظ دوری کند، ولی عملاً به تکرار واژگان مرتبط با این مضمون دچار شده و حتی در بیت آخر محور عمودی اش را از دست داده و ابیاتش را فدای تقابل و پاسخ به حافظ کرده است.

#### جدول تقابل واژه‌ها

برندق	حافظ
صبحدم	سال‌ها
دل	دل
هوس	طلب
جام مصفاً	جام جم
[از] ساقی	از ما
Ø	بیگانه
دردانه	گوهر
ساقی	پیرمغان
از سرمستی	به تأیید نظر
حلّ معماً	شرح معماً
آینه جام	آینه
جام جم	جام جهان‌بین
فلک	حکیم
دم شعر	فیض
روح القدس	روح القدس
یار بود	مدد فرماید
ابن نصرت بکند	دیگران هم بکنند

#### غزل سوم:

##### حافظ

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود  
 دل که از ناوک مرگان تو در خون می‌گشت  
 هم عفا الله صبا کز تو پیامی می‌داد  
 عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت  
 من سرگشته هم از اهل سلامت بودم  
 بگشا بند قبا تا بگشاید دل من  
 تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود  
 باز مشتاق کمانخانه ابروی تو بود  
 ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود  
 فتنه‌انگیز جهان غمزه جادوی تو بود  
 دام راهم شکن طره هندوی تو بود  
 که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود



به وفای تو که بر تربیت حافظ بگذر کز جهان می شد و در آرزوی روی تو بود

(حافظ شیرازی، ص ۳۳۵)

#### برندق

حُسن باغ ازل از برگ گل روی تو بود	عالم عشق معطر همه از بوی تو بود
شرف آدم از آن بود که در روز نخست	گِلش از گرد همایون سر کوی تو بود
از سر حال خرد در صف میدان الست	سرمن در خم میدان جفا گوی تو بود
پیش از آن دم که حریم حرم کعبه نبود	قبله جان و دلم طاق دو ابروی تو بود
در ازل مایه سودای سر زلف بتان	همه از سلسله چین سر روی تو بود
پیش از آن روز که آراسته شد خلد برین	دل من شیفته نرگس جادوی تو بود
روز اول که خط حُسن بتان بنوشتند	ابن نصرت هم از آن روز دعا گوی تو بود

(کاشی، برگ ۱۹۵)

#### ۱. در سطح صوری

هر دو غزل در وزن، قافیه وردیف کاملاً برهم منطبق هستند. واژگان مشترک: توبود (=ردیف)، روی، جادوی، کوی، ابروی؛ برندق همه این واژه‌ها را همسوبا غزل حافظ در قافیه استفاده کرده است. هر دو غزل در هفت بیت سروده شده‌اند.

#### ۲. در سطح محتوا و مضمون

در این غزل برندق شباهت و همراهی مضمون تنها در بیت شش برندق و بیت چهار حافظ دیده می‌شود. به نظر می‌رسد وی این مضمون حافظ را پسندیده و هفت بیت در این مضمون سروده است. مضمون عهد الست، عشق ازلی و روز نخست آفرینش که در محور عمودی آن را تکرار کرده است. برندق در بیت ششم می‌گوید: «پیش از اینکه خلد برین آراسته شود، شیفته نرگس جادوی یار بوده است». در مقابل حافظ می‌گوید: «هنوز عالم از شور و شر عشق هیچ خبری نداشت که غمزه جادوی یار، فتنه انگیز جهان بود». «فتنه انگیزی» بار معنایی فاعلی دارد و «شیفته» بار مفعولی و به همین نسبت «فتنه انگیزی» تأثیر غمزه معشوق را بهتر نمایان کرده است. همچنین تصویر «غمزه جادو» هنری تراز تصویر تکراری «نرگس جادو» است. از طرف دیگر «زمانی که عالم از شور و شر عشق هنوز هیچ خبر نداشته»؛ یعنی تلویحاً آفریده نشده بوده، قبل از زمانی است که برندق آن را مطرح کرده؛ یعنی «زمانی که هنوز خلد برین آراسته نشده بوده». به همین دلیل از توسع معنایی آن کاسته شده است. همچنین حافظ «غمزه جادوی یار را فتنه انگیز جهان دانسته»، ولی برندق «دل خود را شیفته نرگس جادوی یار». در نتیجه توسع معنا و تحلیل گفته حافظ به مراتب بیشتر است.

#### جدول تقابل واژه‌ها

حافظ	برندق
غمزه جادو	نرگس جادو
جهان	دل
فتنه انگیز	شیفته

## غزل چهارم:

### حافظ

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور  
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن  
 گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن  
 دور گردون گردد دوروزی بر مراد ما نرفت  
 هان مشو نومید چون واقف نه ای از سر غیب  
 ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند  
 در بیابان گربه شوق کعبه خواهی زد قدم  
 گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید  
 حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب  
 حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار  
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور  
 وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور  
 چتر گل در سرکشی ای مرغ خوشخوان غم مخور  
 دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور  
 باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور  
 چون تورانوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور  
 سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور  
 هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور  
 جمله می‌داند خدای حال‌گردان غم مخور  
 تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

(حافظ شیرازی، ص ۳۶۵)

### برندق

ای دل از آسیب دور چرخ گردان غم مخور  
 گرد و روز عمر باشد باز بواج شرف  
 ور کمالی یافت فرقت بی وصالش باک نیست  
 گردد این شام فراق از مغرب دل ناپدید  
 گرچه بس دشوار باشد بی وصالش بار هجر  
 گرچو یوسف سلطنت خواهی توای جان عزیز  
 ابن نصرت! گرچه درد هجر داری، عاقبت  
 صحبت جانان گزین وز جور دوران غم مخور  
 اختر طالع شود یک روز تابان غم مخور  
 هر کمالی را بود امکان نقصان غم مخور  
 بردمد صبح وصال از مطلع جان غم مخور  
 بر تو روزی گردد این دشوار، آسان غم مخور  
 در میان مصر عشق از بند و زندان غم مخور  
 شاد گردی از دوی وصل جانان غم مخور

(کاشی، برگ ۱۹۶)

از آنجا که حافظ خود در سرودن این غزل به غزل شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان (م ۶۸۳ق) (قزوینی، ص ۶۰-۷۱؛ افشار، ص ۱۳-۱۴) و احتمالاً سلمان ساوجی (سلمان ساوجی، ص ۴۸۱) و جهان‌ملک خاتون (جهان‌ملک خاتون، ص ۱۸۲ و ۲۸۲؛ اشرف‌زاده، ص ۲۸-۳۲) نظر داشته و شباهت‌هایی میان غزل این چهار شاعر و غزل برندق دیده می‌شود، نمی‌توان در مورد پیروزی برندق در این غزل از حافظ با قطعیت صحبت کرد، ولی روشن است که برندق حداقل در دو بیت خود به غزل حافظ و در یک بیت به غزل شمس‌الدین صاحب‌دیوان نظر داشته و قسمتی از آن را تضمین کرده است. قبل از ورود به این بحث لازم است غزل صاحب‌دیوان نیز ذکر شود:

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور  
 گرچه گردون از بد دوران او سرگشته‌ای  
 در خم چوگان او چون گوی سرگردان مباش  
 بشکفد گل‌های وصل از خار هجران غم مخور  
 آید این سرگشتگی روزی به پایان غم مخور  
 هست هم در حال، آیزد، حال‌گردان غم مخور

هر غمی را شادی‌ای در پی بود دل شاد دار هیچ دردی نیست کورا نیست درمان غم مخور  
 آیه ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ یاد کن هست لانتقنط امیدی بس فراوان غم مخور  
 بی سحر هرگز نماند شام بی صبیری مکن هرچه دشوار است گردد روزی آسان غم مخور  
 تیره گردد روز خصم از یا رب شب‌های من تیریا رب بگذرد از سنگ و سندان غم مخور

(گلستانه، ص ۳۹۴؛ آملی، ص ۲۵۲)

## ۱. در سطح صوری

هر سه غزل در وزن، قافیه و ردیف کاملاً با یکدیگر منطبق هستند. واژه‌های مشترک غزل برندق و صاحب دیوان: غم مخور (=ردیف)، دشوار، آسان، گردان، هجر، دوران، روزی گردد. واژه‌های مشترک غزل برندق و حافظ: غم مخور (=ردیف)، یوسف، ای دل، دور، دور روز، عمر، گردان، دوران، باز. تعداد ابیات غزل برندق با غزل صاحب دیوان برابر است.

## ۲. در سطح محتوایی و معنایی

مضمون و محتوای اصلی هر سه غزل یکسان، ولی نوع بیان و انتخاب واژه‌ها متفاوت است. برندق در مطلع غزل خود به بیت چهارم حافظ نظر دارد و «دور چرخ گردان آسب زنده» را در برابر «دور گردون بر مراد نرونده» قرار داده که واژه «گردان» حشو است و گویا برای پرکردن قافیه به کار رفته و ترکیب «آسب زنده» در مقایسه با ترکیب «بر مراد نرونده»، ارتباط معنایی کمتری با «چرخ» و «گردون» دارد. همچنین «جور دوران» در برابر «حال دوران» یک معنا بیشتر ندارد.

در بیت دوم غزل برندق، شباهت با بیت سوم غزل حافظ بیشتر دیده می‌شود. در این بیت برندق همانند حافظ بیت را شرطی شروع می‌کند و عبارت «دور روز عمر» را جانشین «بهار عمر» کرده و محل وقوع فعلی اصلی را بر «اوج شرف» در مقابل «تخت چمن» قرار داده است. وی خواسته تا با تغییر محل وقوع فعل، مضمونی قوی‌تر از حافظ بسراید، ولی در مقایسه، «چتر گل در سر کشیدن مرغ خوشخوان» هنری‌تر و شاعرانه‌تر از «تابان شدن اختر طالع بر اوج شرف در یک روز» است. همچنین ترکیب «بهار عمر» که تشبیه مقلوب است هم بیانگر کوتاهی، زیبایی و ... عمر است و معانی متعددی را به ذهن می‌رساند و تحلیل پذیرتر از ترکیب «دور روز عمر» است که تنها بیانگر کوتاهی آن است. اشتراک هر دو شاعر هم در صنعت ایهام تناسب در واژه «باز» جالب است.

برندق در بیت پنجم غزل خود به بیت ششم غزل شمس الدین صاحب دیوان نظر داشته و قسمتی از آن را با تغییراتی تضمین کرده است و این خود دلیلی است بر اینکه برندق در پیروی خود از حافظ به این غزل نیز نظر داشته و از آن بهره گرفته است.

## جدول تقابل واژه‌ها

شمس الدین صاحب دیوان	حافظ	برندق
گردون	دور گردون	چرخ گردان
بد دوران	حال دوران	جور دوران

دوروز عمر	بهار عمر	Ø
اوج شرف	تخت چمن	Ø

### غزل پنجم:

#### حافظ

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع  
روز و شب خوابم نمی آید به چشم غم پرست  
رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد  
گر کمیت اشک گلگونم نبودی گرم رو  
در میان آب و آتش همچنان سرگرم توست  
در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست  
بی جمال عالم آرای تو روزم چون شب است  
کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت  
همچو صبحم یک نفس باقی ست با دیدار تو  
سرفرازم کن شبی از وصل خود ای نازنین  
آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت

شب نشین کوی سربازان و زندانم چو شمع  
بس که در بیماری هجرتو گریانم چو شمع  
همچنان در آتش مهرتو سوزانم چو شمع  
کی شدی روشن به گیتی راز پنهانم چو شمع  
این دل زار نزار اشک بارانم چو شمع  
ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع  
با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع  
تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع  
چهره بنما دلبرتا جان برافشانم چو شمع  
تا منور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع  
آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع

(حافظ شیرازی، ص ۳۹۲)

#### برندق

گرچه دل می سوزد از سودای جانانم چو شمع  
پیش مهمان خیالش از پی سوز و گداز  
در دلم هست آن خیال امشب که بر یاد زخمش  
چون در این نیلی لگن هجران او جانم بسوخت  
دیده اشک آتشین می بارد و من در نظر  
عاقبت ترسم بگردد دود آهم دامنش  
من که ابن نصرتم سوز دل پروانه را

در هوای عشق جان را می برافشانم چو شمع  
هر شبی باشد دلم پروانه و جانم چو شمع  
رشته جان را ز سرتا پای سوزانم چو شمع  
زنده بودن بی وصالش بیش نتوانم چو شمع  
بر سرپا ایستاده زرد و لرزانم چو شمع  
بس که شعله می کشد سراز گریبانم چو شمع  
روشن از نور صفای عشق می دانم چو شمع

(کاشی، برگ ۱۹۵)

در دیوان سلمان ساوجی (ساوجی، ص ۲۰۲) و دیوان ناصربخارایی (بخارایی، ص ۳۱۵) نیز غزلی با این وزن، قافیه، ردیف و مضمون وجود دارد که احتمالاً حافظ در سرودن غزلش به آنها نیز نظر داشته. شباهت هایی که میان این سه غزل وجود دارد، کار مقایسه غزل برندق و حافظ را دشوار می کند و نمی توان به قطعیت در پیروی برندق از حافظ رسید. تنها دلیل موجه این تتبع این است که برندق در دوازده غزلی که از او به جای مانده در چهار غزل از حافظ پیروی کرده و بنابراین بسامد احتمال تقلید او در این غزل نیز از حافظ می رود.

در این قسمت، غزل سلمان ساوجی و ناصربخارایی به همراه واژگان مشترک برندق با غزل هر سه شاعرو

جدول تقابل واژه‌های هر چهار غزل ذکر می‌شود تا میزان اشتراکات و تغییرات تا حدی روشن شود:

### سلمان ساوجی

چند گویی با تو یک شب روز گردانم چو شمع	من عجب دارم گرامشب تا سحر مانم چو شمع
رشته عمرم به پایان آمد و تابش نماند	چاره‌ای اکنون به جز مردن نمی‌دانم چو شمع
می‌دهم سر رشته خود را به دست دوست باز	گرچه خواهد کشت می‌دانم به پایانم چو شمع
آیم از سر درگذشت و من به اشک آتشین	سرگذشت خود همه شب باز می‌رانم چو شمع
دامنت خواهم گرفت امشب چو معجم و ربه من	برفشانی آستین من جان برفشانم چو شمع
بند بر پای و رسن در گردن خود کرده‌ام	گر بخواهی کشتنم برخیز و بنشانم چو شمع
گر سرم برداری از تن سر نگردانم ز حکم	ور نهی بر پای بندم، بند فرمانم چو شمع
احتراز از دود من می‌کن که هر شب تا به روز	در بن محراب‌ها سوزان و گریانم چو شمع
رحمتی آخر که من می‌میرم و بر سر مرا	نیست دل‌سوزی به غیر از دشمن جانم چو شمع
مدعی گوید که سلمان او تو را دم می‌دهد	گودم می‌ده که من خود مرده‌ام چو شمع

(سلمان ساوجی، ص ۲۰۲)

### ناصر بخارایی

بس که هر شب سرگذشت خویش می‌رانم چو شمع	سر به سر رخت وجودم را بسوزانم چو شمع
شام می‌سوزم ز هجر و روزی می‌میرم ز شوق	چون که می‌سوزی در آخر زنده گردانم چو شمع
دم نیارم زد اگر برتری زبانم را به تیغ	سر نتابم گر بسوزی رشته جانم چو شمع
جانم از تاب شب هجران تو بر لب رسید	زرد و لرزان و گدازان و هراسانم چو شمع
از لب می‌گون و چشم مست شورانگیز تو	گاه خندانم چو ساغر، گاه گریانم چو شمع
رشته جانم به پایان آمد از سوز غمش	تا چه آید بر سرم دیگر نمی‌دانم چو شمع
گر بسوزی هم چو عودم با تو در سازم چو چنگ	ور ببری سر به تیغم رو نگردانم چو شمع
بردت چون حلقه دائم من به سر گردیده‌ام	خیز و یک ساعت میان حلقه بنشانم چو شمع
نیست از آه جهان سوزم کسی از همدان	تا که بفروددمی بزم شمس‌تاتم چو شمع
چهره شمع ناصر بین که خون شد لاله وار	بس که بر رخسار چون زر گوهر افشانم چو شمع

(بخارایی، ص ۳۱۵)

واژگان مشترک غزل برندق و حافظ: ردیف: چو شمع (= ردیف)، جان، برفشانم، عشق، سوزانم، پروانه، شب، گداز، هجران، سر.

واژگان مشترک غزل برندق و سلمان: چو شمع (= ردیف)، جان، برفشانم، دامن، دود، رشته، سوزان، جانم، می‌دانم، اشک، آتشین، سوز، سر، پا، شب.

واژگان مشترک غزل برندق و ناصر بخارایی: چو شمع (= ردیف)، شب، سر، سوز، افشانم، رشته، جان، آه، سوزانم، هجران، لرزان، گداز، می‌دانم.

## جدول تقابل واژه‌ها

سلمان	ناصر بخارایی	حافظ	برندق
رشته عمر	رشته جان	رشته صبر	رشته جان
رشته عمرم به پایان آمد و تابش نمااند	گر بسوزی رشته جانم	رشته صبرم به مقراض غمت بریده شد همچنان در آتش مهر تو سوزانم	رشته جان را ز سرتا پای سوزانم
اشک آتشین	∅	اشک گلگون	اشک آتشین
دامنت خواهم گرفت	∅	∅	ترسم بگیرد دود آهم دامنش
جان برافشانم	گوهرافشانم	جان برافشانم	جان را می برافشانم
بنشانم (امر)	میان حلقه بنشانم	به آب دیده بنشانم	∅

## نتیجه

برندق به عنوان یکی از اولین منتقدان حافظ شیرازی، شاعری قصیده سراسر است که در عرصه غزل سرایی چندان موفق نیست، تعداد اندک غزلیاتش هم این گفته را تأیید می‌کند. او در پیروی و تتبع از حافظ دچار اضطراب تأثیر بوده و همواره خواسته تا برتر از وی بسراید، ولی هرگز نتوانسته فراتر و بهتر از حافظ باشد. هر چند برندق تلاش کرده تا غزلیاتش حول یک محور عمودی استوار باشند و ایجاز را رعایت کند، ولی چون غزلیاتش تنوع مضمون ندارند و تصاویری که ساخته از جنس تصاویری است که در قصاید به کار برده و غالباً تکراری است، در عمل تنها دنباله‌رو موسیقی بیرونی و کناری و شکل صوری غزلیات حافظ و برخی از مضامین او شده است.

## کتابنامه

- حافظ شیرازی؛ دیوان؛ به تصحیح قاسم غنی، محمد قزوینی؛ انتشارات زوار، ۱۳۸۵.
- جهان ملک خاتون؛ دیوان کامل؛ پوراندخت کاشانی راد، کامل احمدنژاد؛ انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
- ناصر بخارایی؛ دیوان؛ به کوشش مهدی درخشان؛ انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۳.
- دولتشاه سمرقندی، امیر دولت‌شاه بن علاء الدوله؛ تذکره الشعراء؛ به تصحیح براون؛ ادوارد گرانویل، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- سلمان ساوجی؛ دیوان؛ با مقدمه تقی تفضلی؛ به اهتمام منصور مشفق؛ بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ۱۳۳۶.
- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود؛ نفائس الفنون؛ تصحیح ابوالحسن شعرانی؛ انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۱.
- گلستانه اصفهانی؛ محمود بن محمود بن علی حسنی؛ انیس الوحده و جلیس السلوه؛ تصحیح مجتبی مطهری؛ انتشارات موزه، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- افشار، ایرج؛ «غزل شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی و غزل شمس‌الدین حافظ شیرازی»، کلک؛ دی ۱۳۷۱، شماره ۳۴.
- قزوینی، محمد؛ «تحقیق در اشعار حافظ؛ بعضی تضمین‌های حافظ (تضمین اشعار فارسی)»؛ یادگار، ۱۳۲۴، شماره ۸.
- کاشی، تقی‌الدین؛ خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، نسخه خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۱۰۴ ب.
- نوایی، امیرعلیشیر؛ مجالس النفائس؛ به تصحیح علی اصغر حکمت؛ انتشارات منوچهری، ۱۳۶۳.
- فخرالدین صفی‌علی؛ لطائف الطوائف؛ به تصحیح احمد گلچین معانی؛ اقبال، ۱۳۶۲.